

جیمز رابرتس

بکت و تئاتر معنا باختگی

ترجمه‌ی دکتر حسین پاینده



فرهنگ جاوید



فرهنگ جاوید

دفتر مرکزی: تهران، میدان امام حسین، خیابان صفای شرقی، کوچه شهید احمد جاوید
شماره ۱۷، طبقه سوم — صندوق پستی ۵۴۳۱-۱۴۱۵۵

تلفن: ۳۳۱۵۰۳۸

James Roberts

Beckett and the Theater

of the Absurd, Cliffs Notes, 1997

بکت و تئاتر معنا با خنکی

◀ جیمز رابرتس ▶ ترجمه‌ی حسین پاینده ▶ ناشر: انتشارات فرهنگ جاوید

◀ مجموعه فرهنگ و علوم انسانی ▶ دبیر مجموعه: علیرضا جاوید

◀ مدیر هنری و طراح جلد: پرویز بیانی ▶ حروف‌نگار و صفحه‌آرا: غلامرضا عقیلی شمس

◀ چاپ اول: ویراست دوم: ۱۳۸۹ ▶ تعداد: ۱۱۰۰ نسخه

◀ لیتوگرافی: هزاره ▶ چاپ و صحافی: طیف‌نگار

◀ قیمت: ۳۵۰۰ تومان

◀ کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات فرهنگ جاوید محفوظ است

Roberts, James

رابرتس، جیمز

بکت و تئاتر معنا با خنکی، ترجمه‌ی: حسین پاینده، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۸۹.

۱۴۴ ص. (مجموعه فرهنگ و علوم انسانی)

ISBN 978-600-91585-1-5

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۵۸۵-۱-۵

beckett and the theater of the
absurd

عنوان اصلی:

۱. نقد ادبی ۲. تفسیر نمایشنامه، پاینده، حسین، ۱۳۴۱ - مترجم.

۸۴۲/۹۱۲

PQ۴۴۰۶۸۳۵۸۲۱۳۸۸

فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۳	مختصری درباره‌ی زندگی بکت
۱۷	جایگاه بکت در تئاتر معناباختگی
۳۷	در انتظار گودو
۸۹	دست آخر
۹۹	همه‌ی افتادگان
۱۰۹	بازی بدون حرف (۱)
۱۱۵	آخرین نوار کراپ
۱۱۹	تصاویر
۱۳۷	نمایه

یادداشت مترجم

سوگند به قلم و آنچه [با آن] می‌نویسد.
(توران، سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۱)

کتاب حاضر در معرفی و نقد آثار ساموئل بکت، از هفت فصل تشکیل شده است. در فصل‌های اول و دوم نویسنده ضمن مروری بر زندگی و آثار بکت، وجوه شباهت و افتراق نمایشنامه‌های وی از سایر نمایش‌های متأثر معناپاختگی و نیز مهم‌ترین ویژگی‌ها و مضامین شاهکارهای این جنبش نمایشی را برمی‌شمارد. فصل سوم که بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده است، نقدی مشروح بر معروف‌ترین اثر بکت (نمایشنامه‌ی *در انتظار گودو*) را در بر دارد. در چهار فصل پایانی کتاب، نویسنده تحلیلی موجز از چهار اثر دیگر بکت ارائه می‌دهد که عبارت‌اند از: *دست آخر*، *همه‌ی افتادگان*، *بازی بدون حرف (۱)* و *آخرین نوار کراپ*.

همان‌گونه که اشاره شد، بیشترین حجم کتاب حاضر به نقد مشروح شاهکار بکت، *در انتظار گودو*، اختصاص دارد. توجه خاص نویسنده به این نمایشنامه یقیناً از آن‌جا ناشی می‌شود که نام این اثر بکت با تأثیر معناپاختگی گره خورده است و معمولاً آن را نمایشی

خصیصه‌نما از این جنبش تئاتری تلقی می‌کنند. درباره‌ی این نمایشنامه، منتقدان بحث‌های گوناگون و مبسوطی کرده‌اند، اما گذشته از همه‌ی اختلاف‌نظرها، همگی در یک امر متفق‌القول‌اند و آن این‌که در *انتظار* گودو تصویری آرایش‌نشده از هستی آدمی در دوره و زمانه‌ای است که — با فروپاشی ارزش‌های انسانی و امکان‌ناپذیر شدن مراوده‌ی معنادار بین انسان‌ها — زندگی در آن عاری از معنا (معناباخته) شده است. جزء جزء، گفت‌وگوها و رفتار شخصیت‌های این نمایش، حکایت از عبث بودن تعامل انسان‌ها در جامعه‌ی معاصر دارد و نابسامانی‌های گوناگون زندگی در چنین جامعه‌ای را از دیدگاهی انتقادی نشان می‌دهد. ناگفته پیداست که برملا کردن روابط غیرانسانی و حیات عبث و معناباخته‌ی آدمیان، خود به‌طور تلویحی حکم فراخوانی برای پایان بخشیدن به این وضعیت و ایجاد شالوده‌ای معنادار برای جامعه‌ی انسانی را دارد. از این حیث، همه‌ی نمایشنامه‌های تئاتر معناباختگی — و از آن جمله، آثار بکت — از صبغه‌ای انسانی، ترقی‌خواهانه و معنوی برخوردارند. به قول جرج و پورشه کرنودل:

در انتظار گودو ... فراخوانی پرشور برای نوعی ایمان جدید، و از این نظر نمایشنامه‌ای بسیار دینی است. مشکلی که در این نمایشنامه مطرح می‌شود، یقیناً ماهیتی مابعدالطبیعی دارد. چاره‌ی درد این موجودات حزن‌زده [شخصیت‌های این نمایشنامه]، نه پیشرفت اقتصادی، سازگاری روانی و داروهایی که پزشکان تجویز می‌کنند، بلکه تعریفی جدید از انسان و رابطه‌ای جدید با عالم هستی است. انسانی که تا به این حد محتاج معنویت است، یا تعریف‌های کهنه‌شده از انسان و خدا را تجدید خواهد کرد، یا این‌که به دنبال تعریف‌هایی جدید خواهد گشت.^۱

بدین ترتیب می‌بینیم که این قبیل نمایش‌ها را نمی‌توان «بی‌معنا» یا «پوچ» نامید. متأسفانه در کشور ما تئاتر معناباختگی با اصطلاح نادرست

و گمراه‌کننده‌ی «پوچ» و «تئاتر پوچی» معرفی شده است. من «پوچ» را معادلی صحیح برای نام شیوه‌ی تئاتری موسوم به Absurd نمی‌دانم، زیرا در واقع تجربیاتی هولناک از قبیله و وقوع دو جنگ جهانی و ظهور فاشیسم در اروپای به اصطلاح متمدن، شکست انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه و پیدایش رژیم‌های دیکتاتوری کمونیستی از جمله عواملی بودند که نمایشنامه‌نویسان این جنبش را متقاعد کردند که زندگی مدرن از معنای اصلی‌اش تهی شده است.

اوژن یونسکو که خود یکی از مشهورترین و برجسته‌ترین نمایشنامه‌نویسان تئاتر معناباختگی است، در مقاله‌ای راجع به کافکا به همین نکته اشاره می‌کند و می‌نویسد:

هنگامی که انسان از ریشه‌های دینی، لاهوتی و متعالی خود جدا شود، دیگر سرگردان می‌ماند؛ همه‌ی اعمالش عاری از مفهوم، معناباخته و بی‌ثمر می‌شوند.^۱

تعریف معروف دیگری نیز از معناباختگی که کامو آن را ارائه داده و در بحث‌های مربوط به این جنبش تئاتری مکرراً نقل قول شده است، ایضاً حکایت از آن دارد که معناباختگی وضعیتی حادث شده — و نه ذاتی — در زندگی است:

در کائناتی که ناگهان همه‌ی توهمات و بارقه‌های امید ناپدید شده‌اند، انسان احساس غریبی می‌کند. وضعیت او به وضعیت فردی تبعیدشده می‌ماند که هیچ علاجی برای دردهایش وجود ندارد، زیرا از خاطراتش درباره‌ی موطنی از دست‌رفته محروم شده است و ایضاً آمیدی هم به رسیدن به سرزمینی موعود ندارد. این جدایی بین انسان و زندگی او، بین بازیگر و زمان و مکان نمایش او، حقیقتاً احساس معناباختگی را به وجود می‌آورد.^۲

فکر می‌کنم یکی از علل سوءتعبیرها درباره‌ی تئاتر معناباختگی در

1. Quoted in M. H. Abrams and Geoffrey Galt Harpham, *A Glossary of Literary Terms*, ninth edition (Boston: Wadsworth, 2009), pp. 1-2.
2. Quoted in George and Portia Kerndle, p. 188.

کشور ما، همین اصطلاح گمراه‌کننده و نادرست «تئاتر پوچی» بوده است و لذا در سراسر کتاب حاضر، معادل دقیق Absurd یعنی «معنا‌باختگی» و «معنا‌باخته» را به کار برده‌ام.

این کتاب صرفاً نوعی نقد عملی از مشهورترین نمایشنامه‌های بکت است و به همین سبب در آن هیچ صحبتی از مباحث نظری نقد ادبی به میان نمی‌آید. با وجود این، از آن‌جا که نمونه‌ای عینی از کاربرد نقد ادبی برای فهم بهتر آثار ادبی و راه بردن به لایه‌های ژرف معانی این آثار ارائه می‌دهد، امیدوارم برای همهی علاقه‌مندان به نقد ادبی که مایل‌اند با نحوه‌ی اعمال کردن این نظریه‌ها به ادبیات آشنا شوند، کتابی مفید باشد.

حسین پاینده

بهار ۱۳۸۹